

## دو فصلنامه علوم ادبی

سال ۶، شماره ۱۰، پائیز و زمستان ۱۳۹۵

(صص: ۷۹-۵۹)

### ریخت‌شناسی مثنوی داستانی «گل و نوروز» خواجهی کرمانی

#### بر اساس نظریه پراپ\*

مریم رحمانی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه قم

لیلا هاشمیان<sup>۲</sup>

دانشیار، دانشگاه بو علی سینا

#### چکیده

ریخت‌شناسی یکی از مباحث اساسی نقد ساختاری است که در عرصه ادبیات داستانی کاربرد فراوانی دارد. در این نوع از نقد، منتقد ادبی با بررسی ساختار درونی موجود در داستان، به کشف کنش‌ها و خویشکاری‌های موجود در آن می‌پردازد. این مبحث نخستین بار توسط پراپ به عرصه ادبیات داستانی راه یافت. وی در این جستار که اساس کار آن بر پایه اعمال شخصیت‌های موجود در داستان قصه‌های پریان بود، با بررسی کنش‌ها و رویدادهای هر یک از شخصیت‌های داستان به این نتیجه رسید که هر یک از شخصیت‌ها متناسب با نقش خود از قوانین و ساختار واحدی تبعیت می‌کنند که می‌توان این قوانین و ساختار را به داستان‌های سایر ملل نیز تعمیم داد. در این مقاله با تجزیه و تحلیل ساختاری مثنوی "گل و نوروز" از لحاظ خویشکاری‌ها، نقش شخصیت‌های داستان در این خویشکاری‌ها و حرکت‌های موجود در داستان، بر اساس نظریه ریخت‌شناسانه پراپ، به این نتیجه دست یافتیم که اگرچه سیر توالی برخی از کارکردها با الگوی پیشنهادی پراپ قابل انطباق نیست، اما بسیاری از کارکردهای پیشنهادی او را می‌توان به این مثنوی نیز انطباق داد.

واژه‌های کلیدی: ریخت‌شناسی، نظریه ادبی، پراپ، گل و نوروز، خواجهی کرمانی.

\* تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۲۰.

1. E-mail: maryam.rahmani2001@gmail.com

(نویسنده مسئول)

2. E-mail: dr\_hashemian@yahoo.com

### مقدمه

ریخت شناسی<sup>۱</sup> یکی از مباحث مهم نقد ساختاری است که به بررسی اجزای سازنده داستان و ارتباط آنها با یکدیگر می‌پردازد. این نقد «به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جای مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ<sup>۲</sup> روی حکایت پریان روسی انجام داد، شروع شده است» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۱).

پراپ با تحلیل سازه‌های داستان پریان به روشنی دریافت که همه داستان‌ها با وجود تفاوت‌های ظاهری شان از یک الگوی ساختاری واحد برخوردار هستند؛ چنانکه می‌توان کنار هم قرار دادن این عملکردها، فرمول‌نهایی ساخت قصه پریان را به دست آورد (خراسانی، ۱۳۸۳: ۴۵).

قوانین این الگوی ساختاری که بر داستان‌های ایرانی نیز صدق می‌کند، گویای آن است که ساختار هر داستان به مثابه دستور زبان توصیفی است که به صورت ناخودآگاه در ذهن همه داستان پردازان نقش می‌بندد و داستان‌پرداز این قوانین را بدون هیچ آموزش قبلی، به صورت بدیهی در ساختار داستان خود به کار می‌برد.

داستان "گل و نوروز" از منظومه‌های غنایی ادبیات فارسی است که خواجه‌ی کرمانی با قدرت اندیشه و دقت ظریف خود، به صورت نظیره گویی در برابر داستان "خسرو و شیرین" نظامی به نظم آورد. با مطالعه ساختار ریخت شناسانه این داستان نیز می‌توان قوانینی را که پراپ بر قصه‌های پریان اعمال کرده به وضوح مشاهده کرد.

### پیشینه تحقیق

پس از اینکه پراپ نظریه ریخت شناسانه خود را با عنوان ریخت شناسی قصه‌های پریان در سال ۱۹۲۸م. منتشر کرد، مطالعات گسترده‌ای را از سوی منتقدان ادبی در حوزه ادبیات داستانی در سراسر دنیا پدید آمد. بنابراین، بسیاری از منتقدان ایرانی نیز با آشنا شدن

1. Morphology

2. Vladimir Propp (1895-1970).

با این نظریه در صدد بررسی میزان انطباق این قانون با قانون ساختاری داستان‌های ایرانی شدند. از همین رو، داستان‌های بسیاری بر اساس این نظریه مورد نقد و بررسی قرار گرفت. پژوهش حاضر اولین نگاه ریخت‌شناسانه با روش پراپ بر یکی آثار خواجهی کرمانی با عنوان "گل و نوروز" است که با هدف ارزیابی کارآیی و قابلیت الگوی ریخت‌شناسی پراپ در تحلیل این داستان صورت می‌گیرد.

### مبانی نظری پراپ در ریخت‌شناسی

از دیدگاه پراپ الگوی ساختاری نهفته در ساختمان هر داستانی به مثابه دستور زبان توصیفی در ذهن هر داستان پردازای نقش بسته که آن را بدون هیچ آموزش قبلی به صورت بدیهی به کار می‌برد.

این ساختار «مشمول بر عده معینی از واحدهای کوچک روایی است که دیگر کوچکتر از آن ممکن نیست و پراپ به آنها خویشکاری<sup>۱</sup> می‌گوید» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۹۶). در این عملکرد، شخصیت‌های هر داستانی «صرف نظر از اینکه چه کسی و چگونه - آنها را به تحقق برساند، به منزله عناصر ثابت و پایدار به کار می‌آیند» (هارلند، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

بر پایه تحقیقات پراپ سیر توالی خویشکاری‌ها در ۳۱ مورد به شرح ذیل است:

۱. صحنه آغازین (a)؛ ۲. غیبت (β)؛ ۳. نهی (Υ)؛ ۴. نقص نهی (δ)؛ ۵. خبرگیری (ε)؛ ۶. خبردهی (ζ)، ۷. فریبکاری (ħ)؛ ۸. شرارت (A)؛ ۹. نیاز (a)؛ ۱۰. لحظه پیوند دهنده (B)؛ ۱۱. حرکت قهرمان قصه (t)؛ ۱۲. اولین کار بخشنده (D)؛ ۱۳. واکنش قهرمان (E)؛ ۱۴. دستیابی به وسیله سحر آمیز (F)؛ ۱۵. انتقال از سرزمینی (G)؛ ۱۶. کشمکش (H)؛ ۱۷. علامت گذاری؛ ۱۸. پیروزی (I)؛ ۱۹. رفع شر (K)؛ ۲۰. بازگشت قهرمان (l)؛ ۲۱. تعقیب (PR)؛ ۲۲. نجات تعقیب (RS)؛ ۲۳. رسیدن به صورت ناشناس (O)؛ ۲۴. دعوی دروغ قهرمان جعلی (L)؛ ۲۵. کار دشوار (M)؛ ۲۶. انجام کار دشوار (N)؛ ۲۷. شناخته

شدن (Q)؛ ۲۸. افشاگری (EX)؛ ۲۹. تغییر شکل (T)؛ ۳۰. مجازات (U)؛ و ۳۱. عروسی (w) (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۰۳-۲۰۶).

این فرمول‌ها به صورت «حلقه‌های یک زنجیره ثابت هستند؛ یعنی، تنها یک طرح اولیه بنیادین وجود دارد. با اعتقاد به این نکته مهم که قصه‌های عامیانه ساختاری این گونه دارند، پس می‌توان در سایر داستان‌ها نیز یک ساختار بنیادین را جستجو کرد» (برتس، ۱۳۸۴: ۵۲).

بدین ترتیب، پراپ از سیر توالی این خویشکاری‌ها که به عنوان قانون کلی در فرمول ساختاری همه داستان‌ها مطرح است به چهار اصل کلی دست یافت: «۱. نام‌ها و نشانه‌های ویژه شخصیت تغییر می‌کند، اما عملکرد آنها که اندک است تغییر نمی‌کند؛ ۲. تعداد عملکردهای قصه محدود است؛ ۳. توالی عملکردها همیشه یکی است؛ ۴. همه قصه‌های پریان از نظر ساختار به سنخ واحدی تعلق دارند» (تادیه، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

### خلاصه داستان "گل و نوروز"

داستان "گل و نوروز" از جمله داستان‌های موفق است که خواجه‌ی کرمانی به تقلید از "خسرو و شیرین" نظامی به سرایش آن پرداخته است. این داستان، داستان شاهزاده‌ای ایرانی به نام "نوروز" است که با شنیدن وصف دختری از روم به نام "گل"، عاشق او می‌شود. نوروز وصف این دختر را از زبان امیر کاروانی از روم شنیده بود. شرط پادشاه برای وصال نوروز به دخترش کشتن اژدهایی است که در مرزهای روم کمین کرده است. با این وجود نوروز تصمیم می‌گیرد برای وصال به گل راهی سرزمین روم شود.

نوروز در راه با جوانی به نام شروین رو به رو می‌شود و در پی ماجراهایی متوجه می‌شود که او نیز عاشقی دل سوخته همچون خود اوست؛ بنابراین، به یاری‌اش می‌شتابد و او را به وصال معشوقه‌اش سلمی می‌رساند و بار دیگر راهی سرزمین روم می‌شود. در بین راه با اژدهایی مخوف رو به رو می‌شود، اما با پهلوانی اژدها را می‌کشد و لاشه آن را برای پادشاه روم می‌برد. اما پادشاه موانع دیگری بر سر راه او قرار می‌دهد، ولی نوروز با فایق

آمدن بر آنها این موانع را نیز از سر راه خود برمی‌دارد و سرانجام قیصر روم با ازدواج نوروز و گل موافقت می‌کند و این دو دل‌داده به وصال هم می‌رسند.

## خویشکاری‌ها در مثنوی "گل و نوروز" بر اساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ

### صحنه آغازی (α)

مثنوی "گل و نوروز" با حکایت پادشاهی که خداوند فرزندی به او عطا کند تا مایه بقای نسل او باشد آغاز می‌شود:

شد از باغش شکفته نوبهاری      پدید آمد ز نسش تاجداری  
به خوبی گوئیا مه پاره‌ای بود      و یا خورشید در گهواره‌ای بود

«یکی از موضوعات مهمی که در مباحث ریخت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، توجه به چگونگی آغاز شدن قصه است. هر قصه، علی‌القاعده با یک صحنه آغازین شروع می‌شود» (بهنام، ۱۳۸۹: ۱۳۵) که نویسنده یا شاعر با معرفی و بیان موقعیت قهرمان داستان، خواننده را با وضع فعلی قهرمان که بعدها کنش‌های او صحنه‌های دیگر داستان را می‌آفریند وارد عرصه داستان می‌کنند.

شد از باغش شکفته نوبهاری      پدید آمد ز نسلس تاجداری  
به خوبی گوئیا مه پاره‌ای بود      و یا خورشید در گهواره‌ای بود  
(خواجهی کرمانی، ۲۶: ۱۳۵۰)

### غیبت (β)

اولین خویشکاری‌ای که پراپ برای شخصیت‌های داستان از آن نام می‌برد غیبت است که معمولاً قهرمان قصه از مکان و محل زندگی‌اش دور می‌شود؛ به دنبال این خویشکاری، خویشکاری‌های دیگر نیز رخ می‌دهد.

در داستان "گل و نوروز" نیز قهرمان داستان در پی ناآرامی‌های درونی راهی دشت و صحرا می‌شود و در آنجا با امیر کاروانی از روم رو به رو می‌شود و از او وصف دختری به نام گل را می‌شنود و شیفته آن دختر می‌شود.

دلش بگرفت روزی در شبستان	کمان زه کرد چون آهوی مستان
بر آمد بر فراز خنگ رهوار	به صحرا رفت با جمعی پرستار
در آنجا کرد منزل کاروانی	ز هر جا بر کشیده سایبانی
هوای گل زد آتش در درونش	به جوش آمد بسان لاله خونش

(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۰)

#### نهی و تحذیر از کاری (۷)

در این قسمت نوروز با ممانعت پدرش وصال با دختر قیصر روم، روبه رو می‌شود.

شنیدم دل به دست عشق دادی	شدی بر باد و در آتش فتادی
خطا باشد ز ترکان مهر جستن	چو هندو دست از آب روی شستن
در این ایوان که جای سر فرازیست	چه جای عاشقی و عشق بازیست

(همان: ۵۴)

#### نقض نهی (۸)

در این قسمت از خویشکاری‌ها، قهرمان از نهی‌های اطرافیان سر باز می‌زند و به نوعی از خواسته‌ها و اوامر آنها سرپیچی می‌کند. در این داستان نیز نوروز در پاسخ این پند و اندرزها همچنان بر تصمیم خود مصمم است و هر یک را به نوعی نقض می‌کند.

مده پندم که عاشق نشنود پند	حکایت تا کی و افسانه تا چند؟
مگو مرهم که دردم می‌فزایی	می‌آزارم به بوی مومیایی

(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۰۴)

**نیاز (a)**

از خویشکاری‌های موجود در داستان، نیاز است که باعث تحرك در داستان می‌شود. اگرچه این خویشکاری در ساختار پیشنهادی پراب در قسمت نهم کارکردهای قهرمان جای دارد؛ اما این کارکرد باید جزو نخستین کارکردهای قهرمان داستان باشد که قهرمان را پس از احساس کمبود و نیاز به تحرك و خویشکاری‌های دیگر وامی‌دارد. در این داستان نیز این کارکرد از نظر توالی پیش از نهی و نقض نهی قرار دارد؛ یعنی، آنجایی که نوروز با شنیدن وصف گل عاشق او می‌شود.

هوای گل زد آتش در درونش      به جوش آمد بسان لاله خورش  
برفت از سر هوای بوستانش      فرامش گشت یاد دوستانش  
(همان: ۳۹)

**عزیمت (↑)**

عزیمت برای قهرمان جستجوگر در بردارنده تحولی است در مسیر داستان که در نتیجه حوادث دیگر غیر از مقصود اصلی قهرمان برای او به همراه می‌آورد. عزیمت را می‌توان عملکرد قهرمان برای دستیابی به هدفش دانست که در این داستان به تصمیم نوروز برای وصال به معشوقه‌اش بازمی‌گردد و در نتیجه‌ی این تصمیم، نوروز خراسان را ترک می‌کند و بدون اطلاع پدر شبانه عازم روم می‌شود.

شب افکنده به آب نیل جامه      سیه کرده فلک را روزنامه  
شه آتش فروز از جای برجست      چو آتش مهد زر بر بادپا بست  
(همان: ۱۲۴)

**ساختار حکایت درونی****وضعیت اولیه (a)**

که چون کرد از خراسان قطع امید      ز حد روم سر بر زد چو خورشید  
نشیمن کرد در پیروزه دشتی      چه دشتی از دل افروزی بهشتی

چو شه کرد آشیان بر طرف آن راغ      عقابی دید شبگون چون سیه زاغ  
چراگر بر کنار سبزه جوی      وز آن سو سبز خطی یاسمن بوی  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰:۱۲۸)

### خویشکاری بخشنده: (D ۸) و (D ۵)

در این قسمت شخصیت جدیدی وارد داستان می‌شود: «این شخصیت را می‌توان بخشنده یا تدارک بیننده نامید. معمولاً قهرمان داستان تصادفاً با او در جنگل یا در طول راه، رو به رو می‌شود» (پراپ، ۱۳۶۸:۸۶)، که پراپ برای این خویشکاری بخشنده ۱۰ مورد نام می‌برد که یکی از این موارد مورد حمله قرار گرفتن قهرمان از سوی شخصیت بخشنده است که در نهایت منجر به واکنش قهرمان در برابر عملکردهای این خویشکاری می‌شود. **الف)** در این داستان نیز شروین همین که نوروز را می‌بیند با خنجر به او حمله می‌کند.

چو شه را دید همچون آتش تیز      برآمد بر سیه کوه سبک خیز  
به دستش خنجری زهر آب داده      به فتراکش کمندی تاب داده  
بر او زد نعره و با او درآویخت      ز نعل خاره سم آتش برانگیخت  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰:۱۲۸)

### ب) بخشنده از قهرمان طلب بخشایش می‌کند.

جوان خسته خاطر چون چنان دید      که سر بر پای تیغ سر فشان دید  
ز نرگس دان چشمش لاله بشکفت      برآورد آه و از درد جگر گفت  
منم آزاده شروین پور شروان      شده صید عقابان چون تذروان  
(همان: ۱۲۹-۱۳۱)

### واکنش قهرمان: (E ۹) و (E ۵)

عملکرد و خویشکاری بخشنده در برابر قهرمان، واکنش و عکس العمل قهرمان را در جنبه مثبت یا منفی در پی دارد که در این قسمت از داستان با دو خویشکاری قهرمان همراه



است؛ چنانکه با شکست دادن شروین، این خویشکاری را پاسخ می‌دهد و سپس در پی ترحم به شروین او را رها می‌کند.

**الف)** قهرمان در نبرد با بخشنده پیروز می‌شود.

ملک هم بادپای از جای بر کرد	بساط خاک را زیر و زیر کرد
کمر بندش گرفت و سر بر آورد	ز زینش در ربود و بر سر آورد
در او گشت و ز پرگارش بیفگند	نمودش زوری و زارش بیفگند

(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۲۹)

**ب)** ترحم کردن و بخشیدن بر کسی که ترحم و بخشش می‌طلبد.

دل شه زاده بریان شد ز داغش	فروزان گشت از آن آتش، چراغش
امانش داد و از چنگش رها کرد	به لابه گفت خوش باش ای جوان‌مرد

(همان: ۱۳۱)

### تغییر شکل (T۳)

در این مرحله، قهرمان با لباس و ظاهری جدید در صدد فریفتن شریر بر می‌آید؛ چنانکه نوروز در ظاهر تاجری بر سر راه سپاهیان سلم قرار می‌گیرد و با اِعمال ترفندی به قصر سلم راه می‌یابد.

به رسم تاجران بنهاد بنگاه	چومه خرگاه زد بر گوشه‌ی راه
قضا را خادمی یاقوت نامش	سرور جان لب یاقوت فامش
همان دم رفت یکسر تا به درگاه	یکایک باز گفت آن قصه با شاه
اشارت کرد شه کاو را در آرید	چو ماه امشب بر این برجش بر آرید

(همان: ۱۳۴)

### مجازات قهرمان دروغین یا شریر (U)

تفاوت این خویشکاری با خویشکاری جنگ و کشمکش در میان شریر و قهرمان در این است که «در مجازات و تنبیه شریر معمولاً جنگ و کشمکشی در کار نیست، بلکه

شریر شناسایی و به سبب کارهای شرارت بارش مجازات و تنبیه می‌شود بدون آنکه مقاومتی نشان بدهد یا بتواند مقاومتی کند. مثلاً قهرمان دیوی را که خواهرش را شکنجه می‌کند، می‌کشد و با مرگ او داستان پایان می‌یابد که کارکرد پایانی همان مجازات شریر است» (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

در این داستان نیز نوروژ به هیئت تاجری به قصر سلم راه می‌یابد و در خواب شبانه سلم را که قصد کشتن او را داشت به قتل می‌رساند و دختر او را به عقد شروین در می‌آورد.

چو فرصت دید شاه آتش افروز سر	بر آورد آبگون ابری جگرسوز
پر شور سلم از تن جدا کرد	مراد خنجر از کاشم روا کرد
برون آمد چو لعل کانی از درج	بزد بیرق چو شاه شرق بر برج
پس آن گه کرد جشن خسروانی	به آیین ملوک باستانی
به کابین داد سلمی را به شروین	بزد بر برج ماه اورنگ پروین

(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۴۱-۱۵۰)

### ادامه خویشکاری داستان اصلی

#### کشمکش قهرمان با شریر (H1) و پیروزی بر او (H1)

در این قسمت از خویشکاری قهرمان، قهرمان داستان با مانع دسترسی به مقصود رو به رو می‌شود و به نبرد تن به تن با او می‌پردازد و او را شکست می‌دهد. این عامل شرارت در داستان "گل و نوروژ" اژدها در حوالی مرزهای روم است که قیصر روم شرط وصال به دخترش را از بین بردن این اژدهای دیو پیکر قرار می‌دهد. بنابراین نوروژ با استعانت از خداوند به جنگ اژدها می‌رود.

چو خسرو دیدکان کوه کمرکش	زند چون دود در کوه و در آتش
چنان زد بر جگر نوک سنانش	که سر بر زد شرار دل ز جانش
بزد بر کله و مغزش فروریخت	زمین با خون و خاکش در هم آویخت

(همان: ۱۷۵۰)

**ناشناختگی (O)**

در این کار کرد قهرمان «پیش از فرا رسیدن موقعیت پایانی و حل نهایی تمام مشکلات، وارد شهر خویش یا جایی دیگر می‌شود که با انجام کاری یا آشکار کردن نشانه‌ای دیگران او را می‌شناسند» (خدیش، ۱۳۸۷: ۹۷).

در این داستان نیز نوروز هویت واقعی خود را از قیصر روم پنهان می‌کند:

به‌پوزش گفت کای عالم به کامت	مه نو نعل خنگ تیز گامت
ز ایرانم یکی مرد سپاهی	چشیده آب تیغم مار و ماهی
زمانه اژدها کش کرد نامم	بجز پیوند خسرو نیست کامم

(خواجهی کرمانی، ۱۳۵۰: ۱۷۸)

**مأموریت و کار دشوار (M)**

کار دشوار در داستان‌های عاشقانه معمولاً از سوی شخصیت‌های مختلف مانند شاهدخت یا پدر او به قهرمان تحمیل می‌شود که تفاوت‌های بسیاری با عامل شرارت یا همان مشکل و مانع مقدماتی قهرمان در رسیدن به مقصود دارد.

در این داستان قیصر روم که از خواسته نوروز در وصال با دخترش سخت عصبانی است، دو کار دشوار را به ترتیب بر نوروز تحمیل می‌کند که قهرمان هر دو کار را به آسانی انجام می‌دهد.

**الف)** از او می‌خواهد تا با غلام غول‌پیکر قصرش کشتی بگیرد.

براین درگه غلامی هست ما را	کزو در لرزه افتد سنگ خارا
بجز کشتی نداند هیچ کاری	به همدستی ندارد هیچ یاری
گر او را بر زمین آری به مردی	بر آرم هر تمنایی که کردی

**ب)** نبرد با فرخ روز شامی: این بار با آمدن قاصدی مبنی بر لشکرکشی فرخ روز بر مرزهای روم قیصر روم شرط رسیدن به گل را منوط به شکست فرخ روز شامی قرار می‌دهد.

بدو گفت ای هژیر آسمان سوز  
 ز کام دشمن سرکش پرداز  
 به ناورد از سنان آتش برافروز  
 به کام دوست آنگه سر برافراز  
 (همان: ۱۹۲)

### انجام کار دشوار (N)

#### (الف)

ز راه شه هوا در گشت چون باد  
 بزدد چرخى و از كارش بيفكنند  
 بدان سان كآسمانش روى بنهاد  
 درو گشت و ز پرگارش بيفكنند  
 به پروزى به ايوان رخ درآورد  
 سر از پروزه گون ايوان برآورد  
 (همان: ۱۸۴)

#### (ب) نورو فرخ روز شامى را مى كشد، چنانكه:

به نوک تیغ دل دوزش فرو دوخت  
 ز خون پیل شد ناورد گه نیل  
 به الماس جگر سوزش فرو سوخت  
 ...تنش شد صیقل تیغ سر انداز  
 شه شامى در افتاد از سر پیل  
 سرش شد افسر رمح سرافراز  
 (همان: ۲۱۵)

### عروسی (W1)

چو نورو از مى گلبوى شد مست  
 به پاسخ گفت قيصر كای وفادار  
 هوای گل ببردش ديگر از دست  
 مخور انده كه در تدبير آنيم  
 چرا از بهر گل بر دل نهى بار  
 كه آن پيمان به پایانى رسانيم  
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۱۳)

پایان بسیاری از داستان‌های عاشقانه به ازدواج قهرمان با معشوقه‌اش منتهی می‌شود.  
 در این داستان نیز نورو پس از پشت سر گذاشتن آزمون‌هایی مورد پذیرش قيصر روم قرار  
 می‌گیرد و به او وعده ازدواج داده می‌شود.

**شرارت (A 1)**

در این قسمت شریر با ربودن شاهدخت حرکت جدیدی در داستان ایجاد می‌کند. «عمل شرارت بار جدیدی رشته داستان را پیش از عروسی قطع می‌کند؛ در این صورت "حرکت اول" قصه با نامزدی یا وعده ازدواج پایان می‌گیرد» (پراب، ۱۳۶۸:۱۳۲).

مگرا را پاسی از شب در گذشته	همه میخوارگان خوش خواب گشته
مگر طوفان جادو را ز ناگه	گذر افتاد بر قصر شهنشه
چو نرگس دید گل را خفته در کاخ	چو باد مهرگان بر بودش از شاخ

(خواجوی کرمانی، ۲۱۳:۱۳۵۰)

«قضا را پاسی از شب در گذشته	«قضا را پاسی از شب در گذشته
مگر توفان جادو را ز ناگه	مگر طوفان جادو را ز ناگه
چو نرگس دید گل را خفته در کاخ	چو نرگس دید گل را خفته در کاخ

**رویداد ربط دهنده (بدبختی و مصیبت علنی می‌شود) (B۴)**

در این قسمت از داستان، مصیبت و شرارت علنی می‌شود و از قهرمان خواسته می‌شود تا دست به کار شود و به این شرارت خاتمه دهد.

به قصر قیصر آمد شاهزاده	خروشی دید در ایوان فتاده
که آن بانوی توران در وطن نیست	سهی سرو خرامان در چمن نیست
نیایش کرد و گفتش ای جوانمرد	بکن گر چاره کاری توان کرد

(همان: ۲۱۴)

**عزیمت (↑)**

در این قسمت قهرمان در نقش جستجوگر وارد عرصه داستان می‌شود و تصمیم می‌گیرد عازم مبارزه با شریر شود.

که چون نوروز باغ از گل تهی دید  
کنار چشمه بی سرو سهی دید

به دارالملک قیصر سر برافراخت      به پای کوهساری پر برافراخت  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۱۶)

### دیدار با یاری دهنده (F<sub>9</sub><sup>6</sup>)

در بیشتر داستان‌ها معمولاً قهرمان پس از بروز شرارت یا نیاز برای رفع این کمبود خانه را ترک می‌کند و در راه با یاری دهنده‌ای ملاقات می‌کند که مشکل او را حل و فصل کند.

در این داستان این یاریگری از سوی کشیشی مسیحی است و راه را به نوروز نشان می‌دهد که او را به محل اسارت گل هدایت می‌کند.

تکاور بر لب هر چشمه می‌تاخت      ز چشم از هر طرف سرچشمه می‌ساخت  
کشیشی دید ناگه سال خورده      شراب دور مالا مال کرده  
(همان: ۲۲۰)

### راه به

بزد گلبانگ بر نوروز سرمست      گه ای بر بوی گل دل داده از دست  
از اینجا مهد بیرون بر سه فرسنگ      که راهی پیشت آید تیره و تنگ  
بر آن دشت است یک پیروزه گلشن      در او توفان جادو را نشیمن  
به دست توست قتل آن فسونگر      نباشد جز تو کس این را میسر  
(همان: ۲۲۰)

### قهرمان نشان داده می‌شود (G<sub>4</sub>)

#### کشمکش قهرمان با شریر (H<sub>1</sub>) و پیروزی یافتن بر شریر (i)

در این کارکرد، قهرمان با شریر به نبرد تن به تن می‌پردازد. تفاوت این خویشکاری قهرمان با نبرد او با بخشنده متخاصم در این است که در این خویشکاری قهرمان آنچه را که جویای آن است پس از پیروزی بر دشمن که همان شریر است به دست می‌آورد و

پیروزمندانه به محل اولیه خود بازمی‌گردد، اما در نبرد قهرمان با بخشنده متخاصم، قهرمان معمولاً به چیزی دست می‌یابد که برای رسیدن به هدفش لازم و ضروری است. در این داستان نیز نوروز پس از راهنمایی کشیش مسیحی به قصر توفان جادو می‌رسد و کاخ او را با خاک یکسان می‌کند.

سیاهی دید زین بر پیل بسته	چو شیری بر سر کوهی نشسته
شهنشه کرد اسم اعظم آغاز	همان دم سایه بان میغ شد باز
در نیرنگ بر جادو فرو بست	نیامد هیچ کارش دیگر از دست
پلنگ شیر دل بازو برافراخت	به گرز گاوسارش خاک ره ساخت

(خواجهی کرمانی، ۱۳۵۰:۲۲۲)

#### کارسازی مصیبت یا کمبود (K10)

«این نکته که می‌توان چندین نقش را تحت عنوان یک نقش به هم آمیخت، فصل مشترک انتقادهایی است که به پراپ شده است. برای نمونه، لوی استراوس می‌گوید: می‌توان با "نقض" هم چون موردی عکس "نهی" برخورد کرد و با "نهی" صورت دگرگون شده امر» (تودورف، ۱۳۸۲:۹۵). این مورد در مورد خویشکاری پیروزی بر شریر و رفع مشکل نیز صدق می‌کند چنانکه این دو خویشکاری آنچنان در هم تنیده می‌شود که گاه تشخیص آن دو از یکدیگر دشوار و ناممکن است.

در هر حال در این داستان نوروز پس از فایق آمدن بر توفان جادو، گل را از اسارتگاه توفان جادو می‌رهاند و همراه خود به روم بازمی‌گرداند.

به بوی گل در آن گلشن بگردید	ز ناگه گنبدی سر بر فلک دید
کمان بگرفت و اول چاشنی کرد	و از آن پس مرغی از ترکش برآورد
جدا شد پره را با قفل پیوند	برون افتاد زنجیر دراز بند

(همان: ۲۲۳)

**بازگشت قهرمان (J)**

«بازگشت، عموماً با همان صورت‌هایی تحقق می‌پذیرد که رسیدن و درآمدن قهرمان به صحنه قصه. اما نیازی نیست که خویشکاری خاصی در دنبال بازگشت بیاید؛ زیرا، بازگشت خود به طور ضمنی بر از میان رفتن فاصله و مکان دلالت دارد. اما این امر همیشه در مورد ترک کردن خانه و عزیمت نمودن صادق نیست» (پراپ، ۱۳۶۸:۱۱۷).

با توجه به این نکته در این داستان نیز بازگشت نوروز به خانه و وطن خود که ایران است مطرح نیست، بلکه منظور بازگشت او به روم است که وطن معشوق و هدف نهایی او در این داستان است.

که چون نوروز، گل را در عماری                      به روم آورد چون باد بهاری  
بزرگان شادی اقبال خوردند                      به شادی جمله استقبال کردند  
(خواجهی کرمانی، ۱۳۵۰:۲۲۶)

**بازشناختن قهرمان (Q)**

این کارکرد، در حوادث داستان نقش اساسی ندارد ولی جزو عواملی است که موجب پدید آمدن حالت تعلیق در افسانه می‌شود و بر کشش و گیرایی داستان می‌افزاید (خدیش، ۱۳۸۷:۹۸).

در این داستان نیز مهران، هویت واقعی نوروز را آشکار می‌کند چنانکه این بار قیصر روم بدون ایجاد هیچ مانعی رضایت می‌دهد تا نوروز با گل ازدواج کند.

مگر مهران ز روی مهربانی                      به مستی با جگر سوز نهانی  
فروخواند اندکی از حال نوروز                      که این پیروزه هست از کان پیروز  
گمان برده‌ست قیصر کاو سپاه‌یست                      نه لیکن دری از دریای شاه‌یست  
(خواجهی کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۳۸)

**عروسی (W)**

نوروز و گل در پایان داستان با هم ازدواج می‌کنند و نوروز پس از بازگشت به ایران به جای پدر بر تخت شاهی تکیه می‌زند.



### کارکرد شخصیت‌ها در داستان "گل و نوروز"

مسئله مهم دیگری که پراپ در تحلیل داستان‌هایش به آنها دست یافت، مطرح کردن عنصر شخصیت در داستان‌هاست که در طول داستان دستخوش حوادث و ماجراهایی می‌شوند. زیرا، «شخصیت‌ها در داستان عامل یا معلول رخدادها هستند؛ یعنی، اینکه آنان یا اعمالی را انجام می‌دهند یا رخدادها برایشان پیش می‌آید و به هر جهت معنای خود را از نسبتی که با آنان دارند به دست می‌آورند. از سوی دیگر بدون وقایع داستان و شخصیت داستانی موجودیت نمی‌یابد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

بنابراین، خویشکاری‌های داستان به واسطه نقشی که هر یک از این شخصیت‌ها در داستان بر عهده می‌گیرد صورت می‌پذیرد و در هفت دسته اصلی تقسیم بندی می‌شوند: ۱. قهرمان دلاوری که جستجوگر است، گاه قربانی توطئه می‌شود، اما معمولاً پیروز است؛ ۲. شاهدخت یا در مواردی زنی نیکوکار و به هر روزی که قهرمان در جستجوی اوست؛ ۳. بخشنده یا پیش‌گو که نخست آزمایش‌گر قهرمان است و سپس یاور او می‌شود؛ ۴. دوستان قهرمان یا یاوران؛ ۵. فرستنده قهرمان که قهرمان را به مأموریتی می‌فرستد؛ ۶. شریر که دشمن قهرمان است؛ و ۷. قهرمان دروغین یا شیاد که خود را به جای قهرمان معرفی می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

کارکرد این شخصیت‌ها که «طی روابط مکرر و مشخص و همیشگی که دارای ساختارهای مشخص است» (شایگان فر، ۱۳۸۰: ۸۲) بر اساس قواعد از پیش تعیین شده در کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند و سرپیچی از این قواعد ساختار داستان را بر هم می‌زند.

#### شخصیت‌ها در حکایت اصلی

شخصیت‌های حکایت اصلی	نقش‌ها
نوروز	← قهرمان
رییس کاروان	← خبر دهنده
اژدها	← شریر،
قیصر روم	← شریر

**شخصیت‌های حکایت اصلی نقش‌ها**

پهلوان زورآزما	←	یاریگر شریر
فرخ روز شامی	←	شریر
راهب مسیحی	←	یاریگر
گل	←	شاهدخت
طوفان جادو	←	یاریگر شریر
مهران	←	یاریگر

**شخصیت‌ها در حکایت درونی****شخصیت‌های حکایت درونی نقش‌ها**

نوروز	←	قهرمان
شروین	←	بخشنده
سلم	←	شریر
یاقوت	←	یاریگر شریر
سلمی	←	شاهدخت

**ساختار حکایت اصلی**

- تعادل اولیه** ← قهرمان هر روز در دشت به گشت و گذار می‌پردازد  
 قهرمان از فردی اوصاف دختر پادشاه روم را می‌شنود و  
**برهم خوردن تعادل** ← عاشق او می‌شود و عازم روم می‌شود و برای وصال با او  
 با حوادثی روبه‌رو می‌شود  
**بازگشت به حالت اولیه** ← قهرمان به وصال معشوقه‌اش می‌رسد و به ایران بازمی‌گردد.

**ساختار حکایت درونی**

- تعادل اولیه** ← نوروز در راه روم با شروین که در حال کباب کردن  
 گوشت است رو به رو می‌شود

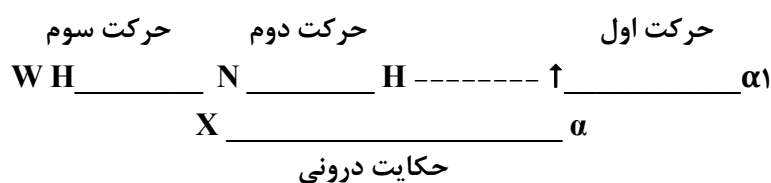
- برهم خوردن تعادل ← شروین به نوروز حمله می‌کند و نوروز به دفاع از خود در برابر او ایستادگی می‌کند.
- بازگشت به حالت اولیه ← شروین حال خود را بازگو می‌کند و از نوروز به او کمک می‌کند تا به خواسته و مطلوبش دست یابد.

### ساختار حرکت‌ها در داستان "گل و نوروز"

حرکت‌ها اگرچه از عناصر اصلی ساختار داستان‌ها محسوب نمی‌شوند، اما شناسایی آنها نقش مهمی در ارزیابی و بررسی تحولاتی که در متن داستان رخ می‌دهد، دارد؛ زیرا "حرکت"‌ها مسیر رخدادهای حکایت و تغییراتی را که ممکن است در آن ایجاد شود، نشان می‌دهد؛ بنابراین، "حرکت"‌ها در تعادل حکایت‌ها در پیوند هستند.

به اعتقاد پارسانیا تعادل حکایت‌ها با رخ دادن اتفاق یا مشکلی به هم می‌خورد که در ادامه حکایت ممکن است دوباره تعادل اولیه برقرار شود یا به همان صورت حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل می‌تواند نقطه آغازی برای حرکت دیگر باشد (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۵۳).

بدین ترتیب، تکرار شرارت بار یا کمبودی در داستان، حرکتی جدیدی را به دنبال خود پدید می‌آورد. بنابراین، در این داستان نیز، متناسب با ساختار داستان «حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود و جریان عملیات قصه پس از خاتمه داستان، دنباله حرکت اول ادامه می‌یابد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۸۵).



## نتیجه‌گیری

الگوی ساختاری پراپ را می‌توان بر روی آثار ادبی فارسی نیز اعمال کرد؛ اما همانطور که خود پراپ نیز گفته است نمی‌توان تمامی ۳۱ کارکرد را در همه داستان‌ها نهادینه کرد. چنانکه در این بررسی نیز مشاهده شد، هرچند بسیاری از کارکردها با داستان "گل و نوروز" منطبق بود، ولی در برخی از موارد این فرمول ساختاری در این داستان جابجا شد که در تحلیل ریخت‌شناسی داستان به مواردی از آن اشاره شد.

از دیگر موارد تحلیلی در این داستان که با الگوی پیشنهادی پراپ منطبق است، شخصیت‌های داستان است که شامل قهرمان، یاریگر قهرمان، شریر، یاریگر شریر و شاهدخت است که هر یک با کارکردهای ویژه خود با نظریه پراپ در این داستان منطبق بود.

بدین ترتیب از این طریق می‌توان به اشتراکات و همانندی‌های ساختاری داستان‌های ملل پی برد، چنانکه با بررسی خویشکاری‌های موجود در این داستان و انطباق آن بر الگوی ساختاری ارائه شده توسط پراپ مشخص شد که اکتشافات حاصل از تحلیل ساختاری او بر روی قصه‌های پریان تنها منحصر به ساختار قصه‌های روسی نیست، بلکه می‌توان این فرمول ساختاری داستان را به سایر قصه‌های ملل جهان نیز تعمیم داد.

## منابع و مآخذ

۱. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). تحلیل ساختاری منطق الطیر. اصفهان: فردا.
۲. اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات (چاپ دوم). تهران: آگه.
۳. احمدی، بابک. (۱۳۸۸). ساختار و تأویل متن (چاپ یازدهم). تهران: نشر مرکز.
۴. پرتنس، هانس. (۱۳۸۴). مبانی نظریه ادبی. (ترجمه محمدرضا ابولقاسمی). تهران: ماهی.
۵. تادیه، ژان ایو. (۱۳۷۸). نقد ادبی در قرن بیستم. (ترجمه مهشید نونهالی). تهران: انتشارات نیلوفر.
۶. پارسا نیا، سید احمد و صلواتی، لاله. (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی. بوستان ادب. ۲ (۴)، ۴۷-۷۴.
۷. پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان. (ترجمه فریدون بدره‌ای). تهران: انتشارات توس.
۸. توردوف، تزوتان. (۱۳۸۲). بوطیقای ساختارگرا (چاپ دوم). (ترجمه محمد نبوی). تهران: آگه.
۹. خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). درآمدی بر ریخت‌شناسی هزار و یک شب. اصفهان: نشر تحقیقات نظری.
۱۱. شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). نقد ادبی. تهران: انتشارات توس.
۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). نقد ادبی (چاپ چهارم). تهران: انتشارات فردوس.
۱۳. کرمانی، خواجه. (۱۳۵۰). گل و نوروز. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۴. هارلند، ریچارد. (۱۳۸۸). درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت. (گروه ترجمه شیراز). تهران: چشمه.